

بر آینه تجارب بازنگری در قانون نویسی اساسی با نگاهی به اصول غیر قابل

بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

احسان آقامحمدآقایی*

هدیه سادات میر ترابی**

محمد ابوالحسنی***

وحید سهرابی****

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

از آنجا که قانون اساسی در هر کشور نمادی از مطالبات و خواسته‌های سیاسی شهروندان است، می‌توان این واقعیت را پذیرفت که بازنگری قانون اساسی، کنشی مقبول و راهگشا در ساخت قدرت سیاسی و در عرصه قوانین اساسی نوشتاری به‌شمار می‌آید. این انتظارات و نیازهای عمومی، با توجه به پویایی جامعه انسانی در هر عصر، دستخوش تحول می‌شوند و به همین دلیل بازنگری در متن و بطن قانون اساسی، امری محتمل و در عین حال نیازمند توجه و تبیین حقوقی است. از آنجا که مصادیق حق‌ها و تکالیف شهروندان و دولت، و نیز بنیادی‌ترین صورت‌بندی‌های قدرت و نظم عمومی در متن قانون اساسی طراحی می‌شود، هر گونه تغییر در اصول آن باید بر پایه استدلال حقوقی استوار باشد. بازنگری در قانون اساسی یکی از مهم‌ترین ابزارهای انطباق نظم حقوق اساسی با تحولات اجتماعی و مقتضیات زمان است. با این حال، در بسیاری از نظام‌های حقوقی، برخی اصول تحت عنوان «اصول غیر قابل بازنگری» حتی در فرآیند اصلاح نیز از تغییر مستثنی می‌شوند تا هویت و ثبات بنیادین نظام حفظ گردد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که اصول غیر قابل بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر چه مبانی حقوقی و کارکردی استوارند و این اصول چه تأثیری بر توازن میان ثبات و پویایی نظم حقوق اساسی کشور دارند؟ این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی مبانی نظری و کارکردی اصول غیر قابل بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. اصل ۱۷۷، اصولی همچون اسلامی‌بودن نظام، اثنای قوانین بر موازین اسلامی، جمهوریت نظام، ولایت امر و امامت امت، اتکای اداره امور کشور بر آرای عمومی، و دین و مذهب رسمی را از شمول بازنگری خارج کرده است. این اصول با هدف صیانت از هویت و مشروعیت نظام و جلوگیری از دگرگونی بنیادین ساختار حقوقی - سیاسی کشور وضع شده‌اند. در عین حال، برخی دیدگاه‌ها بر این باورند که تعیین اصول غیر قابل بازنگری می‌تواند پیامدهایی همچون کاهش انعطاف‌پذیری نظام حقوقی، محدودیت در انطباق با تحولات اجتماعی و سیاسی، و ایجاد چالش در تحقق حق تعیین سرنوشت نسل‌های آینده را به همراه داشته باشد.

واژگان کلیدی

بر آینه بازنگری قانون اساسی، تجارب قانون اساسی ایران، نظم حقوق اساسی، اصل یکصد و هفتاد و هفتم، اصول غیر قابل بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

* استادیار، گروه حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

e.aghahammadaghaee@iau-tnb.ac.ir

mirtorabi52@ut.ac.ir

** استادیار گروه حقوق، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

abolhasani42@gmail.com

*** استادیار گروه حقوق، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران.

**** کارشناسی ارشد حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. v.sohrabi1991@gmail.com

مقدمه

در نظام‌های حقوقی متن‌محور و مبتنی بر اصول و قواعد نوشتاری - از جمله نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران - اصل سلسله‌مراتب قوانین در قانون‌گذاری، از اصول بارز و شاخص به‌شمار می‌آید و این باور را القا می‌کند که در رأس قوانین عادی، قانونی بنیادین و مادر وجود دارد که همواره برتر و دارای تفوق است و هر قانون و مقرره دیگری باید در راستای آن تنظیم و بر مبنای مفاد آن تفسیر شود؛ در غیر این صورت، وجه الزام‌آور خود را از دست خواهد داد (Herring, & Wallbank, 2013: 34).

در این میان، قانون اساسی - دست‌کم در نظام‌های نوشته - افزون بر جایگاه و اهمیت خود در رأس سلسله‌مراتب قوانین، همچون دستاوردی شگرف از تجربه بشری تلقی می‌شود و به همین دلیل همانند دیگر ساخته‌های انسانی، کامل و بی‌نقص نیست. از این رو، با پذیرش اینکه نیازهای انسان همراه با پویایی و تحولات اجتماعی دگرگون می‌شود، قانون اساسی نیز ناگزیر است امکان اصلاح و تغییر را بپذیرد تا بتواند با شرایط نوین هماهنگ شود.

بررسی ادبیات موجود در حوزه بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این موضوع در سال‌های اخیر مورد توجه جدی اندیشمندان حقوق عمومی قرار گرفته است. آثار متعدد در این زمینه، ابعاد حقوقی، سیاسی و نظری بازنگری و نیز موانع و محدودیت‌های موجود بر سر راه آن را تحلیل کرده‌اند.

در همین راستا، آرزین منش و درویشی سه‌تلانی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «دشواری‌های بازنگری قانون اساسی» به چالش‌های نهادینه‌شده در فرآیند بازنگری پرداخته است. وی با اشاره به مصادیقی چون ابهام در تعیین آغازگر فرآیند بازنگری، عدم صراحت نسبت به حدود اصلاح‌پذیری اصول، تمرکزگرایی، فقدان گردش آزاد‌نخبگان و مشارکت حداقلی شهروندان در فرآیندهای حقوقی، نتیجه می‌گیرد که بازنگری قانون اساسی با دشواری‌های ساختاری و تفسیری عمیقی مواجه است. او تأکید می‌کند که این ابهامات به‌ویژه در اصل ناظر به بازنگری، روند بازنگری قانون اساسی را بسیار دشوار ساخته است.

از سوی دیگر، یحیی‌زاده و محمدی گرکانی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «نسبت‌سنجی جهان‌شمولی حقوق بشر و قواعد غیرقابل بازنگری؛ تأملی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» به تحلیل انتقادی قواعد غیرقابل بازنگری در پرتو پارادایم دستورگرایی در حقوق عمومی مدرن می‌پردازد. یافته‌های وی بیانگر آن است که اصول غیرقابل بازنگری، پیامد منطقی و ناگزیر اصل جهان‌شمولی حقوق بشر تلقی می‌شوند و هیچ قانون اساسی مجاز نیست این اصول را برخلاف ارزش‌های بنیادین حقوق بشر تعریف یا محدود کند. از این رو، نویسنده میان اصول غیرقابل

بازنگری و ارزش‌های حقوق بشری پیوندی نهادی برقرار می‌کند. همچنین، یاوری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی جایگاه و اعتبار پیش‌بینی هنجارهای حقوقی تغییرناپذیر در قانون اساسی» با رویکردی مقایسه‌ای، به بررسی نظام‌های حقوقی مختلف در زمینه درج هنجارهای غیرقابل تغییر در قانون اساسی پرداخته است. وی معتقد است طراحی سازوکارهای متنوع برای اصلاح یا بازنگری جزئی و کلی قانون اساسی، راه‌حلی اصولی برای تعیین حدود و رعایت محدودیت‌های حقوقی در فرآیند بازنگری فراهم می‌آورد و تحقق این هدف را مستلزم وجود دموکراسی واقعی مبتنی بر حقوق بشر و تضمین حقوق اقلیت‌ها می‌داند. از حیث تجارب قانون‌نویسی اساسی، نظام حقوقی ایران دو تجربه عینی پیش رو داشته است: نخست، تجربه قانون اساسی مشروطه و متمم آن (۱۲۸۵-۱۲۸۶) و دوم، تجربه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بازنگری صورت گرفته در آن (۱۳۵۸-۱۳۶۸). پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، یکی از نخستین اقدامات تقنینی، برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی در آذرماه ۱۳۵۸ بود. با این حال، پس از یک دهه تجربه اجرایی، در سال ۱۳۶۸ قانون اساسی در چند اصل، از جمله اصل مربوط به رهبری، تمرکز در قوه مجریه و سازوکار بازنگری، اصلاح شد. بنابراین، بازنگری قانون اساسی فرآیندی برای اصلاح متن آن از طریق حذف، الحاق یا تغییر کلمات و عبارات به‌شمار می‌آید و در بسیاری از نظام‌های حقوقی، بازنگری همراه با تجدیدنظر در راستای ایجاد هنجارهای نوین اساسی انجام می‌گیرد. نظام قانون‌گذاری اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله نظام‌های انعطاف‌ناپذیر است؛ بدین معنا که برخی اصول مندرج در قانون اساسی به‌عنوان اصول «غیرمنعطف» یا «غیرقابل بازنگری» تعریف شده‌اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول یا به تعبیر دقیق‌تر «فرااصل‌هایی» همچون اصل اسلامیت، اصل جمهوریت، اصل حاکمیت قانون و اصل مشارکت عمومی در شمار اصول غیرقابل بازنگری قرار می‌گیرند. روش پژوهش حاضر بر مبنای شیوه توصیفی - تحلیلی است و تحلیل داده‌ها در آن با بهره‌گیری از روش استنتاجی انجام شده است.

۱. مفهوم بازنگری

بازنگری در قانون اساسی به معنای تغییر، تعدیل، اصلاح یا جایگزینی و الحاق اصلی به اصول موجود تفسیر شده است. (Ballin et al., 2021: 58) بازنگری در قانون اساسی - به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی، قانون بنیادین و معرف هر نظام سیاسی - اگر با هدف توسعه سیاسی و انطباق با شرایط جدید زمانی انجام شود، نه تنها می‌تواند راه برون‌رفت از بن‌بست‌ها و رکود سیاسی باشد، بلکه موجب استحکام بیشتر نظام حقوق اساسی نیز خواهد شد. از این‌رو، برخی معتقدند

بازنگری در قانون اساسی برای پاسخ‌گویی به مسائل حکومتی، همچون فدرالیسم یا ضرورت هماهنگی میان شعب مختلف دولت (مانند قوای مقننه، مجریه و قضاییه) شکل گرفته است و برخی دیگر، بازنگری را «بیمه سیاسی» می‌دانند که واضعان قانون اساسی به‌وسیله آن از منافع آینده خود صیانت می‌کنند (سلطانی و سلیم‌زاده کاکرودی، ۱۴۰۲: ۱۷).

بیشتر قوانین اساسی برای جلوگیری از بی‌ثباتی و اعمال سلیقه‌ای، سازوکار بازنگری را با تشریفات پیچیده و محدودیت‌هایی همراه کرده‌اند تا قانون اساسی دستخوش تغییرات بی‌ضابطه نشود (حبیب‌زاده و منصوریان، ۱۳۹۵: ۹۰).

در مسیر بازشناسی مفهوم قانون اساسی و تمایز آن از قانون عادی، بیش از آنکه واضع قانون معیار تفاوت باشد، «ویژگی تجدیدنظرپذیری» قانون اساسی شاخص تمایز به‌شمار می‌آید. بر همین اساس، در تعریف شکلی قانون اساسی، می‌توان آن را «متنی یک‌جانبه با خصیصه عمومی و مجرد دانست که برتری آن نسبت به قوانین عادی، ناشی از آیین تجدیدنظر پیچیده و سنگین آن است». بنابراین، در بیان دلایل برتری قانون اساسی نسبت به سایر قوانین، دو خصیصه برجسته می‌شود: نخست، قدرت قوه مؤسس یا واضع نخست قانون؛ و دوم، شیوه تجدیدنظر در قانون اساسی (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۵: ۱۰۲-۱۰۵).

در توضیح قوه مؤسس باید افزود که این قوه به‌منزله اراده‌ای سیاسی با قدرت فراگیر است و چنین ویژگی‌ای به آن ماهیتی یکپارچه و تعیین‌کننده در اتخاذ تصمیمات اساسی می‌بخشد؛ به‌گونه‌ای که همچون بنیان فرادستی دیگر قوا عمل می‌کند (سلطانی، ۱۴۰۰: ۱۶۵). در تبیین ویژگی تجدیدنظرپذیری نیز باید گفت که بازنگری قانون اساسی در بیشتر کشورها مشروط به دو نوع محدودیت است: محدودیت زمانی و محدودیت موضوعی؛ بدین معنا که هم باید مدت معینی از تصویب قانون اساسی بگذرد تا امکان بازنگری فراهم شود و هم برخی اصول غیرقابل تجدیدنظر باید رعایت گردد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۷: ۴۶-۴۷).

بنابراین، فرآیند بازنگری قانون اساسی با سه دسته محدودیت همراه است:

- ۱) محدودیت موضوعی که دامنه اصلاح قانون اساسی را محدود می‌کند؛
- ۲) محدودیت صوری که ناظر بر ترتیبات شکلی و سازوکارهای پیچیده اعمال تغییر است؛
- ۳) محدودیت زمانی که اصلاح قانون اساسی را برای دوره‌ای خاص غیرمجاز می‌سازد (غمامی و منصوریان، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

اصطلاح «بازنگری» تنها به عرصه حقوق داخلی محدود نیست و در حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در حوزه معاهدات نیز کاربرد دارد. برای نمونه، هنگامی که در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۴ کنفرانس دولت‌های عضو اتحادیه اروپا معاهده‌ای موسوم به «معاهده ایجادکننده یک قانون اساسی برای اروپا» - که

بعدها «معاهده لیسبون» نام گرفت - را تصویب کرد، در آن نیز مقررات مربوط به بازنگری پیش‌بینی شده بود (Pfersmann, 2005: 386).

۲. تجارب بازنگری در نظم حقوق اساسی ایران

با پذیرش اینکه نخستین تجربه و مواجهه ایرانیان با مفهوم قانون و اندیشه مشروطه‌خواهی «کنسی‌توسيون» و دست‌یابی به متنی که در هیئت قانون اساسی تدوین و تثبیت شد، به دوران مشروطه بازمی‌گردد، می‌توان دریافت که در آن دوره، نشانه‌هایی از تمایل به ایجاد و استقرار نظم حقوق اساسی در ساختار زندگی اجتماعی، معیشت شهروندان و شیوه اداره کشور بر پایه قانون اساسی پدیدار شده است. بر همین مبنا، با اشاره به آن دوران، می‌توان رگه‌های شکل‌گیری نظم حقوق اساسی را شناسایی کرد و سپس مسیر این تحول را تا دوران پسا مشروطه و دومین تجربه نگارش قانون اساسی پی گرفت.

۲-۱. تجربه قانون اساسی مشروطه

به‌موجب شواهد تاریخی، در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ قمری^۱، پس از دوره‌ای طولانی از استبداد و شکل‌گیری مبارزات عمومی در جهت قانون‌خواهی و عدالت‌طلبی و افزایش مطالبات برای ایجاد نظم اساسی در اداره جامعه، و نیز برکناری عین‌الدوله - صدراعظم مستبد - فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین‌شاه امضا شد (رحیمی، ۱۳۵۷: ۶۰-۶۱). مظفرالدین‌شاه ده روز پس از امضای قانون اساسی درگذشت و فرزند مستبد او جانشین وی شد و از همان آغاز، دشمنی خود را با مشروطه آشکار کرد.

در این فاصله، از زمان نگارش اولیه متن ۵۱ اصلی تا زمان تصویب قانون اساسی در ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ قمری^۲، دخل و تصرف‌های فراوانی از سوی محمدعلی‌میرزا در آن صورت گرفت و نهایتاً بر اثر فشار مداوم مردم و مجلس، دولت ناگزیر به تصویب آن شد (رحیمی، ۱۳۵۷: ۷۱-۷۵).

پس از آن، نمایندگان آزادی‌خواه به بیان نقایص قانون اساسی پرداختند و به‌محض رسمیت یافتن آن، خواستار تدوین قانونی کامل‌تر شدند. سرانجام، متمم قانون اساسی در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری به تصویب مجلس و به امضای شاه قاجار رسید (رحیمی، ۱۳۵۷: ۷۱-۷۵).

چنان‌که به‌نظر می‌رسد، در دوران قانون اساسی مشروطه - از زمان نگارش اولیه تا تصویب متمم - به دلیل بیم و هراس مشروطه‌خواهان از بازگشت استبداد و این نگرانی که گنجانیدن نهادی برای بازنگری قانون اساسی، زمینه دخالت طرفداران محمدعلی‌شاه قاجار را فراهم آورد، هیچ

۱. این قانون، مشتمل بر ۵۱ اصل، در تاریخ ۱۳ اسد (۹ مردادماه) ۱۲۸۵ شمسی به تصویب رسید.

۲. مراد، اشاره به دوره پنج‌ماهه از زمان صدور فرمان در ۱۳ اسد (مرداد) تا تصویب قانون در ۸ جدی (دی‌ماه) ۱۲۸۵ شمسی است.

مقرره‌ای در خصوص بازنگری در قانون اساسی پیش‌بینی نشد.

با این حال، در دوران پسامشروطه و در زمان حکومت پهلوی دوم، قانون اساسی و متمم آن در عمل طی چند دوره زمانی و نسبت به برخی اصول، مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت^۱ (شمس، ۱۳۸۶: ۱۷-۶۶). از مهم‌ترین اصولی که خود بر لزوم امکان تجدیدنظر در قانون اساسی تأکید می‌کند، اصل الحاقی مصوب ۱۳۲۸/۲/۱۸ است. مطابق این اصل:

«مجلس شورای ملی و مجلس سنا، هر یک خواه مستقلاً و خواه به‌موجب پیشنهاد دولت، با تصویب دو ثلث اعضای خود می‌توانند در یک یا چند اصل معین از قانون اساسی یا متمم آن تجدیدنظر نمایند. در این میان، لازم است اعلی‌حضرت نظر مجلسین را تأیید کند و بر این اساس، فرمان تشکیل مجلس مؤسسان و انتخاب اعضای آن صادر می‌شود. در عین حال، اصولی چند - از جمله دین مقدس اسلام، مذهب رسمی کشور (طریقه حقه جعفری اثنی‌عشری) و اصول مربوط به سلطنت مشروطه ایران - الی‌الابد غیرقابل تغییر است.» (شمس، ۱۳۵۷: ۶۷-۶۸)

به بیان دیگر، اگر مبدأ بازنگری و تجدیدنظر در قانون اساسی را از زمان تصویب متمم در ۱۲۸۶ هجری شمسی در نظر بگیریم، در ادوار حکومت پهلوی اول و دوم از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۴۶، قانون اساسی پنج مرتبه مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفته است (جعفری ندوشن و زارعی محمودآبادی، ۱۳۸۲: ۷۱).

۲-۲. تجربه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حق بازنگری قانون اساسی یکی از اصول بنیادی در نظریه‌های حقوق اساسی است و بیانگر انعطاف‌پذیری ساختار قدرت و نظام حقوقی در برابر تحولات اجتماعی و نهادی به شمار می‌آید. در پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸، اصل ۷۳ به‌طور صریح به موضوع بازنگری اختصاص داشت؛ اما در فرآیند بررسی در مجلس خبرگان، به دلیل فضای انقلابی حاکم و نگرانی از تضعیف بنیان‌های ایدئولوژیک نظام نوپا، این اصل از متن نهایی حذف شد (باباپور گل‌افشانی و سلطانی، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

۲-۲-۱. بازنگری در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸/۰۹/۱۲

پیرامون بررسی و ردیابی مقوله بازنگری در دومین تجربه قانون اساسی در نظم حقوق اساسی

۱. از میان اصول بازنگری شده قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵/۱۰/۰۸ می‌توان به اصل ۴۸ اصلاحی مورخ ۱۳۲۸/۲/۱۸، اصول چهارم، پنجم، ششم، هفتم و هشتم، اصلاحی ۱۳۳۶/۰۲/۲۶ اشاره کرد. همچنین از میان اصول بازنگری شده متمم قانون اساسی مصوب ۱۲۸۶/۰۷/۱۵ نیز، می‌توان به اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸، اصلاحی مورخ ۱۳۰۴/۰۹/۲۱، اصل ۴۹ و اصل الحاقی، اصلاحی مورخ ۱۳۲۸/۰۲/۱۸ و اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲، اصلاحی مورخ ۱۳۴۶/۰۶/۱۸ نام برد.

ایران، می‌توان به اصل ۱۴۸ پیش‌نویس قانون اساسی اشاره کرد که به مسئله بازنگری اختصاص داشت: «هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس‌جمهور به پیشنهاد هیأت وزیران، لزوم تجدیدنظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را مطرح کنند، طرح یا لایحه تجدیدنظر از سوی مجلس یا هیأت وزیران تهیه و در مجلس شورای ملی بررسی می‌شود. این متن پس از تصویب سه‌چهارم نمایندگان مجلس، باید از طریق همه‌پرسی به تأیید ملت برسد.» در این اصل تصریح شده بود که «اصل اسلامی بودن نظام حکومتی کشور» از شمول بازنگری مستثنی است. پس از بررسی‌های اولیه، تصمیم بر آن شد که به جای اصل مذکور، اصل ۷۳ درباره بازنگری قانون اساسی در مجلس خبرگان بررسی شود. بر اساس اصل ۷۳، اصول قانون اساسی به دو دسته تقسیم می‌شدند: اصول غیرقابل بازنگری مانند جمهوریت و اسلامیت که در بخش کلیات قانون اساسی قرار داشت و از دایره تجدیدنظر خارج بود.

در جریان بررسی این اصل، دو رویکرد عمده در مجلس خبرگان قانون اساسی پدیدار شد. نخست، دیدگاه شخصیت‌هایی چون آیت‌الله بهشتی که معتقد بودند راه بازنگری باید از طریق همه‌پرسی فراهم باشد و ایجاد نهادی مانند شورای بازنگری قانون اساسی ضرورتی ندارد. وی استدلال می‌کرد: چگونه ممکن است قانونی که از طریق همه‌پرسی اعتبار یافته، در آینده به شیوه‌ای جز همه‌پرسی قابل تغییر باشد؟ به باور او، نباید برای تغییر قانون اساسی محدودیت ایجاد کرد؛ بازنگری باید به مردم واگذار شود و نسل کنونی نمی‌تواند نسل‌های آینده را از بازنگری در برخی اصول منع کند (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۵۸: ۱۷۳۵). در مقابل، گروهی دیگر مانند آیت‌الله سبحانی بر این نظر بودند که بازنگری نباید از طریق همه‌پرسی مستقیم صورت گیرد، بلکه باید با محوریت شورای بازنگری قانون اساسی انجام شود. در این تقابل، نوعی رویارویی میان دو رویکرد مشهود بود: رویکرد مردم‌سالارانه که آیت‌الله بهشتی نماینده آن تلقی می‌شد، و رویکرد نخبه‌گرایانه و فقهاتی که آیت‌الله سبحانی از آن دفاع می‌کرد. در نهایت، با توجه به ضرورت‌های سیاسی و مصالح روز، اصل ۷۳ در متن نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸ گنجانده نشد.

۲-۲-۲. بازنگری در قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸/۰۲/۰۴

خاستگاه و شأن نزول اصل مربوط به بازنگری در قانون اساسی - که امروز در اصل یکصد و هفتاد و هفتم متجلی است - به نامه تاریخی امام خمینی (ره) خطاب به رئیس‌جمهور وقت در خصوص ضرورت تدوین متمم قانون اساسی بازمی‌گردد. ایشان در آن نامه تأکید کردند: «از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه عینی و عملی از اداره امور کشور، اکثر مسئولان و

دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون اساسی، با وجود نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه، دارای نقایص و اشکالاتی است که به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. خوشبختانه مسئله متمیم قانون اساسی پس از یکی دو سال در محافل گوناگون مطرح بوده است و رفع نقایص آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای جامعه اسلامی و انقلابی ماست» (شمس، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۲).

بر همین اساس، در قانون اساسی ۱۳۶۸ دو اصل، یعنی اصول ۱۳۲ و ۱۷۷، به موضوع بازنگری اختصاص یافت. اصل ۱۳۲، بازنگری را در شرایط خاص ممنوع اعلام می‌کند؛ بدین معنا که در دوره‌ای که وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور بر عهده معاون اول یا فرد دیگری است که مطابق اصل ۱۳۱ تعیین می‌شود، امکان برگزاری همه‌پرسی برای بازنگری در قانون اساسی وجود ندارد. اصل ۱۷۷ نیز صراحت دارد که «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام، ابتدای قوانین بر موازین اسلامی، پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران، جمهوریت حکومت، ولایت امر و امامت امت، اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییرناپذیر است».

در رویکرد حقوق عمومی، حاکمیت باید پویا تلقی شود و هر نسل از ملت، همچون «قدرت مؤسس مستمر»، حق تعیین سرنوشت خویش را داشته باشد؛ بدین معنا که نسل حاضر نمی‌تواند به‌طور مطلق به ساختار سیاسی-حقوقی نسل پیشین مقید شود. بنابراین، اگر اراده ملت تغییر اصولی را طلب کند که مطابق اصل ۱۷۷ تغییرناپذیرند، تحقق آن در درون متن قانون اساسی ممکن نیست و باید خارج از آن جست‌وجو شود (دیرنیا و دست‌پیمان، ۱۴۰۰: ۱۱۹).

به باور اشترواس، «یک قانون اساسی خوب باید از یک سو قابلیت انعطاف و به‌روزرسانی داشته باشد و از سوی دیگر، بازتاب‌دهنده مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اصول بنیادین جامعه باشد» (Strauss, 2010: 1). از این منظر، مضامین مندرج در بند پایانی اصل ۱۷۷، بخش قابل توجهی از محتوای اصول دیگر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند دامنه بازنگری در آن‌ها را محدود کند. با این حال، چنین ویژگی‌ای نافی ضرورت توجه به الزامات، بایسته‌ها و پیش‌شرط‌های یک فرایند کارآمد بازنگری در قانون اساسی نیست.

۳. پیش شرط‌های بازنگری قانون اساسی

در بررسی الزامات و بایسته‌های کلی مرتبط با فرآیند بازنگری در قانون اساسی، نکته مهم آن است که تأکید بر این بایسته‌ها نه به معنای ثبات همیشگی و غیرقابل تغییر بودن آن‌هاست؛ بلکه از آن

روست که در جریان بازنگری و تجدیدنظر در متن قانون اساسی، لازم است مردم و نهادهای مسئول با دقت، حساسیت و نظارت مستمر، از رعایت این بایسته‌ها اطمینان حاصل کنند.

۳-۱. تأکید بر حق‌های طبیعی شهروندان

از جمله اصول کلی حاکم بر فرآیند بازنگری در قانون اساسی، پرهیز از هرگونه مغایرت با حقوق طبیعی و فطری شهروندان است. اهمیت این اصل از آن روست که قانون اساسی، بیان‌کننده و تضمین‌کننده حق‌های طبیعی انسان است و چنانچه قانون‌گذار در روند بازنگری بخواهد یکی از این حق‌های بنیادین را - که پیش‌تر مورد حمایت قرار گرفته - نادیده بگیرد، بدیهی است که اصل یا اصول بازنگری شده مشروعیت لازم را نخواهند داشت. این حقوق، فراتر از اراده قانون‌گذار قرار دارند؛ نفی‌ناپذیرند و از ذات انسانی جدا نمی‌شوند، تا آنجا که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن‌ها چشم‌پوشی کند یا آن‌ها را به دیگری انتقال دهد (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۳۴).

در برداشتی دیگر از «حقوق طبیعی»^۱ می‌توان گفت این حقوق نقطه تماس اخلاق و حقوق‌اند. ادعای اصلی نظریه حقوق طبیعی آن است که آنچه در طبیعت انسان به‌طور اصیل وجود دارد، امری ازلی و پایدار است. بر این اساس، در تبیین عناصر اصلی حقوق طبیعی از مؤلفه‌هایی همچون «طبیعت و فطرت»^۲ در برابر «میثاق و پیمان»^۳، «عدالت»^۴ در برابر «حق قانونی»^۵ و «حقوق نانوشته»^۶ در برابر «حقوق نوشته»^۷ یاد می‌شود. حقوق طبیعی، اصول و ارزش‌هایی انسانی‌اند که تداوم دارند، سرشتی ازلی-ابدی دارند و ساخته و پرداخته اراده بشر محسوب نمی‌شوند؛ بی‌تعلق به زمان و مکان، سلب‌ناشدنی، زوال‌ناپذیر، تغییرناپذیر و انتقال‌ناپذیرند (رحمت‌الهی و آقامحمدآقایی، ۱۳۹۹: ۵۰-۵۱).

۳-۲. توجه به مبتنی بودن بر مصالح عمومی

به یک اعتبار و بر اساس نظریه‌ای که امور را بر مدار مصلحت عمومی استوار می‌داند، بازنگری در

۱. در مقام تعریف «حقوق طبیعی»، ابتدا باید میان چند اصطلاح تمایز قائل شد؛ تمایزی از جنس جداسازی «حق‌های طبیعی / Natural Rights» از «قانون طبیعی / Natural Law». به همین دلیل، باید تأکید کرد که آنچه در ادبیات حقوقی به عنوان «مکتب حقوق طبیعی» شناخته می‌شود، در معنای دقیق خود «مکتب حق‌های طبیعی» است، اما برای سهولت کاربرد و رعایت اصطلاح رایج، تعبیر «حقوق طبیعی» به کار می‌رود. از این رو، هر جا اصطلاح «حقوق طبیعی» با هر عنوانی ذکر شود، مقصود «حق‌های طبیعی / Natural Rights» در برابر حقوق موضوعه یا حقوق مثبت / Positive Law است، و باید آن را از مفهوم «قانون طبیعی / Natural Law» متمایز ساخت.

2. Nature
3. Convention
4. Justice
5. Legal right
6. Unwritten law
7. Written law

قانون اساسی نیز می‌تواند بر بنیان مصلحت تفسیر شود. در این رویکرد، برای «مصلحت» دو سطح فردی و جمعی قابل تصور است و مقصود از مصلحت در این مقام، مصلحت جمعی است نه فردی. با این وصف، نخست باید توجه داشت که مصالح و مفاسدی که روح احکام شریعت بر آنها مبتنی است، در یک سطح قرار ندارند و برخورد میان مصالح اجتماعی و مصالح فردی در قلمرو «تزامم» قرار گرفته و مشمول قاعده تقدیم اهم بر مهم می‌شود؛ قاعده‌ای عقلانی که بر اساس آن، تبعیت از «اهم» همواره ضروری است و انسان‌های خردمند آن را درک و رعایت می‌کنند. بنابراین، در تشخیص لزوم یا عدم لزوم اقداماتی مانند تجسس، با توجه به قاعده مصلحت، باید به نسبت «اهم و مهم» میان مصالح فردی و جمعی توجه کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۴۵).

مصالح در حقوق اسلام به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱) مصالح ضروری؛ که مقصود اصلی شریعت حفظ آنهاست و شامل دین، نفس، نسل، عقل و مال می‌شود.

۲) مصالح حقیقی؛ در مواردی که یک عمل به‌طور واقعی منفعتی ایجاد یا ضرری را دفع می‌کند و تشریح حکم بر اساس آن به نفع فرد یا جامعه است.

۳) مصالح شخصی؛ که مربوط به منافع فردی یا گروه‌های خاص است.

۴) مصالح تحسینی؛ که رعایت آنها موجب بهبود کیفیت زندگی می‌شود، اما ترک آنها دشواری جدی ایجاد نمی‌کند (علی حسینی و کشاورز، ۱۳۹۵: ۸).

در میان این اقسام، «مصالح ضروری» مبنای قاعده مصلحت‌اند. بر این اساس، قاعده مصلحت اقتضا دارد که برای حفظ نظم اجتماعی، با هر آنچه موجب اخلال در این نظم می‌شود برخورد شود (احسان پور و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۴۶).

با توجه به آنچه گفته شد، در فرآیند بازنگری قانون اساسی و در کنار رعایت مصلحت عمومی، توجه به رضایت مردم و مراجعه به آرای عمومی - بر اساس سازوکاری که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ششم و پنجاه و نهم پیش‌بینی کرده است - می‌تواند از جمله پیش‌شرط‌های ضروری بازنگری به شمار آید.

۳-۳. لزوم انطباق با مؤلفه‌های به‌زاممداری

در اصطلاح، دولتی را «دولت خوب» می‌نامند که تأمین‌کننده مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان بوده و حقوق بنیادین آنان را به‌طور مؤثر تضمین کند. شیوه اعمال قدرت و رفتار سیاسی چنین دولتی در ادبیات حقوق عمومی و علوم سیاسی تحت عنوان «حکمرانی خوب» یا «به‌زاممداری» معرفی می‌شود. نکته اساسی در درک سازوکار حکمرانی خوب آن است که

معیار سنجش نهایی عملکرد دولت، ارزیابی شهروندان است؛ زیرا آنان تنها مخاطبان نهایی و ذی‌نفعان واقعی تمامی کنش‌های حاکمیتی‌اند (رحمت‌الهی و آقامحمدآقایی، ۱۴۰۲: ۳۱۹). حکمرانی مطلوب در آغاز با رویکردی اقتصادی مطرح شد و هدف اصلی آن تسهیل توسعه اقتصادی و افزایش کیفیت مدیریت عمومی بود. اما با گذشت زمان و با توجه به اینکه دولت باید یکی از عناصر محوری حکمرانی مطلوب باشد، این مفهوم سویه‌ای سیاسی نیز پیدا کرد و بر کیفیت تصمیم‌گیری، مشروعیت سیاسی و نحوه توزیع و نظارت بر قدرت میان نهادهای حکومتی تأکید بیشتری یافت (امامی و شاکری، ۱۳۹۶: ۲۵).

با وجود این، حکمرانی خوب امروزه به عنوان یک ضرورت ساختاری و هنجار حاکم بر مدیریت سیاسی تلقی می‌شود؛ چرا که کارکرد اصلی آن انتقال مستمر، منظم و عادلانه قدرت سیاسی و مشارکت دادن شهروندان در فرایند اعمال قدرت است. در این چارچوب، دولت با التزام به شاخص‌هایی چون مشارکت‌پذیری، شفافیت، حاکمیت قانون، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، کارآمدی و اثربخشی، زمینه بروز بهترین و انسانی‌ترین شیوه‌های حکومت‌داری را فراهم می‌سازد و امکان حضور مؤثر مردم در ساختار قدرت عمومی را مهیا می‌کند (رحمت‌الهی و آقامحمدآقایی، ۱۴۰۲: ۳۱۹).

بر این مبنای، در فرآیند بازنگری قانون اساسی، توجه به شاخصه‌های حکمرانی مطلوب ضرورتی انکارناپذیر است. انطباق اصلاحات اساسی با این مؤلفه‌ها، تضمین‌کننده تحقق خواسته‌های عمومی، صیانت از حقوق شهروندان، و ایجاد توازن میان اقتدار حاکمیت و آزادی‌های فردی خواهد بود. بدین ترتیب، حکمرانی خوب نه صرفاً یک الگوی مدیریتی، بلکه معیار بنیادین برای ارزیابی هرگونه تحول و بازنگری در ساختار حقوق اساسی به شمار می‌آید.

۳-۴. لزوم انطباق با اصل حاکمیت قانون

حاکمیت قانون به معنای تبدیل قدرت به صلاحیت نهادینه و مقید است؛ صلاحیتی که در چارچوب حقوق و قواعد عام محدود و محصور می‌شود و از اراده فردی یا تصمیمات شخص محور تفکیک می‌گردد. عنصر محوری در مفهوم حاکمیت قانون آن است که مقام‌های حکومتی در یک جامعه سیاسی نمی‌توانند به صورت دل‌خواه یا فرافقانونی اعمال قدرت کنند؛ بلکه مکلف‌اند حدود و ثغور اختیارات خود را - که به وسیله قانون تعیین شده - رعایت کنند (رحمانی، امامی و مقدم‌فرد، ۱۴۰۱: ۴۵).

در ارزیابی اصل حاکمیت قانون باید توجه داشت که قانون اساسی و به تبع آن اصل حاکمیت قانون، صرفاً ناظر بر رفتار شهروندان یا گروه‌های خاصی مانند محکومان نیست؛ بلکه بر تمامی نهادهای

قدرت، ساختارهای حکومتی، روابط میان دولت و شهروندان و حتی مناسبات دولت با سایر دولت‌ها سایه می‌افکند. به تعبیر دیگر، حاکمیت قانون بیانگر آن است که نخستین مخاطب قانون، خود حکومت است و نه صرفاً مردم. این اصل، سلطه اراده شخصی را به اراده نهادی و مقید حقوقی بدل می‌سازد. هدف اصلی اندیشه حاکمیت قانون، رهانیدن حوزه سیاست از بی‌قاعدگی، عدم پیش‌بینی‌پذیری و خودکامگی است. نخستین سنگ‌بنای این اندیشه، مقابله با زمامداری فراقانونی و مهار اقتدار نامحدود است. از این رو، اتکای نظام حقوقی به اصول غیرمدون یا قواعدی که در قانون اساسی به آن‌ها تصریح نشده است، می‌تواند زمینه‌ساز ابهام، عدم قطعیت و سیالیت نامطلوب در ساختار حقوق اساسی شود و نتیجه‌ای خلاف غرض اصلی حاکمیت قانون داشته باشد (چلبی و دیگران، ۲۰۷:۱۴۰۱).

در عین حال، باید توجه داشت که دیدگاه حقوقی اسلام نسبت به مفهوم حاکمیت قانون، افقی فراتر از چارچوب‌های متعارف حقوق عمومی مدرن ارائه می‌کند. در این نگرش، هدف قانون صرفاً تأمین منافع مادی یا نظم اجتماعی نیست؛ بلکه تحقق عدالت، صیانت از کرامت انسانی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی افراد جامعه نیز در زمره اهداف بنیادین قانون قرار دارد (محسنی و فرج‌پور اصل مرندی، ۱۳۹۲: ۹۷). به تعبیر دیگر، در حقوق اسلامی، حاکمیت قانون بر محور ارزش‌های اخلاقی، عدالت‌محور و غایت‌مدار است و تنها به تنظیم رفتار سیاسی و محدودسازی قدرت بسنده نمی‌کند.

۴. اصول غیرقابل بازنگری قانون اساسی (اصول فرا قانون اساسی)

در قوانین اساسی اغلب کشورها، مجموعه‌ای از اصول تحت عنوان «اصول غیرقابل بازنگری» یا «خطوط قرمز قانون اساسی» از قلمرو اصلاح و تجدیدنظر مستثنی می‌شوند. این اصول، بیانگر هویت بنیادین نظام سیاسی بوده و تغییر آن‌ها می‌تواند به معنای دگرگونی ماهوی و فروپاشی چارچوب حقوق اساسی قلمداد شود. برخی نویسندگان، این دسته از اصول را فراقانون اساسی می‌دانند؛ بدین معنا که در مرتبه‌ای بالاتر از قواعد اصلاح‌پذیر قانون اساسی قرار گرفته و از منظر زمانی و مکانی واجد ثبات و دوام تلقی می‌شوند (قارلقی، ۱۴۰۱: ۱۵۰).

در حقوق تطبیقی، پذیرش چنین هنجارهایی با نقدهای جدی نیز همراه است. ژرژ ودل، برجسته‌ترین ناقد این رویکرد، وجود اصول فراقانون اساسی را تهدیدی برای نظم حقوقی دموکراتیک می‌داند؛ زیرا تثبیت قواعد تغییرناپذیر، عملاً موجب برتری قاضی اساسی بر قوه مؤسس و در نتیجه خطر «حکومت قضات» یا نوعی الیگارشی حقوقی می‌شود (یاوری، ۱۳۹۹: ۷۹۵). از نگاه او حتی در صورت تصریح قانون اساسی به اصول تغییرناپذیر، می‌توان ابتدا سازوکار بازنگری را اصلاح کرد و از طریق بازنگری در «قواعد بازنگری»، عملاً امکان تجدیدنظر در اصول

غیرقابل تغییر را نیز فراهم ساخت (مجبی و طالب نجف‌آبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۰). این تحلیل، نشان‌دهنده امکان‌پذیری نسبی انعطاف در هنجارهای سخت است.

با وجود این، بسیاری از حقوق‌دانان در مقابل، برای این اصول اعتبار حقوقی قائل شده‌اند و آن‌ها را ابزار صیانت از هویت، استمرار و مشروعیت نظام سیاسی می‌دانند. محتوا و دامنه این اصول در کشورها متفاوت است: برای نمونه، در ایران، الجزایر، پاکستان، افغانستان و تونس، دین رسمی و هویت دینی نظام سیاسی در زمره اصول تغییرناپذیر قرار گرفته است؛ در حالی که در فرانسه، ایتالیا و ایالات متحده، جمهوری بودن حکومت به عنوان اصل تغییرناپذیر تثبیت شده است (اصلانی و رحمانیان، ۱۳۹۶: ۴۸).

در جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۷۷ قانون اساسی ضمن تعیین تشریفات بازنگری، مشخص می‌کند که اصولی مانند اسلامی بودن نظام، ابتدای قوانین بر موازین اسلامی، جمهوریت حکومت، ولایت امر و امامت امت، اتکای اداره امور کشور بر آرای عمومی و دین و مذهب رسمی، قابل تغییر نیستند. علت تغییرناپذیری دائمی این اصول آن است که این موارد، شالوده‌های هویتی و هستی‌شناختی نظام سیاسی‌اند و تغییر در آن‌ها، به معنای عدول از فلسفه وجودی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۹۷: ۱۸).

از منظر حقوق عمومی، توجیه وجود اصول غیرقابل بازنگری مبتنی بر رویکرد دستورگرایی است؛ بدین معنا که به منظور پیشگیری از آسیب‌های دموکراسی افسارگسیخته و تضمین ثبات نظام حقوقی، لازم است قواعدی فرادستی به‌عنوان «مرکز ثقل» نظم اساسی تثبیت شوند (یحیی‌زاده، ۱۴۰۳: ۲۱). افزون بر این، توجه به این نکته ضروری است که اصول غیرقابل بازنگری تنها مفهومی مربوط به قانون اساسی نیستند، بلکه در سایر قوانین بنیادین نیز به‌عنوان هنجارهای فراماده‌ای مشاهده می‌شوند (آرین‌منش، ۱۴۰۳: ۴۰).

با این همه، تحدید بازنگری به مجموعه‌ای از اصول ثابت، در عین ایجاد ثبات هویتی، می‌تواند به دلیل ابهام ذاتی این خطوط قرمز و گستردگی دایره تفسیری آن‌ها، دست مفسران قانون اساسی را در دو جهت باز بگذارد:

از یک سو، تفسیری مضیق می‌تواند فرآیند بازنگری را به بن‌بست کشاند و ظرفیت اصلاح‌پذیری قانون اساسی را محدود سازد؛

و از سوی دیگر، تفسیری موسع می‌تواند راه را برای بازنگری گسترده‌تر و انعطاف در هنجارهای اساسی هموار کند.

با این مقدمات، اکنون می‌توان هر یک از این مؤلفه‌ها - یعنی اصول غیرقابل بازنگری و فلسفه وجودی آن‌ها - را به‌طور تفصیلی بررسی کرد.

۴-۱. اسلامیت نظام

بنابر اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «یکی از مبانی حاکمیت، اعتقاد به حاکمیت خداوند بر سرنوشت انسان است که از طریق کتاب آسمانی قرآن و سنت معصومین (ع) محقق می‌شود.» در این باره، امام خمینی (ره) تصریح کرده‌اند که «قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صددرصد بر اساس اسلام باشد و اگر یک اصل هم برخلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری و آرای اکثریت قریب به اتفاق ملت است.» از این رو، رکن اسلامیت نظام ریشه در دین مقدس آخرین فرستاده خداوند متعال دارد و به معنای تسلیم در برابر اوامر الهی و پذیرش حاکمیت الهی و ضروریات دین مقدس اسلام است (خسروی، فلاح و دهنوی، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

در راستای استقرار و تثبیت حاکمیت الهی بر جامعه و سرنوشت انسان، احکام الهی از اهمیت اساسی برای رکن اسلامیت نظام برخوردارند (طاهری و جعفری ندوشن، ۱۳۹۷: ۷۵). در تعریف احکام الهی می‌توان آن را مجموعه قوانین و مقرراتی دانست که شارع و قانون‌گذار مقدس اسلام برای اصلاح امور معاش و معاد مردم و جامعه تشریح کرده است. همچنین، احکام الهی یا شرعی به آن دسته از مجعولات و اعتبارات شرعی گفته می‌شود که به‌طور مستقیم یا با واسطه به افعال بندگان تعلق می‌گیرند. بدیهی است که احکام شرعی از طریق ادله شرعی در دسترس مردم قرار می‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۲۲۷). از این رو، در فرآیند بازنگری، رکن اسلامیت از اصول لاینحرف قانون اساسی محسوب می‌شود.

۴-۲. جمهوریت نظام

جمهوری در معانی مختلفی به کار رفته است. جمهوریت در لغت به معنای «مردم کثیر» یا گروهی از افراد یک قوم یا توده‌ای از اشخاص است و در اصطلاح به «گزینش رهبر توسط امت یا دولت برای دوره‌ای محدود، نه از طریق ارث بلکه به انتخاب توده مردم» اشاره دارد. در مشروح مذاکرات سال ۱۳۶۸، مفهوم جمهوریت به اتکای اداره کشور بر اساس آرای مردم تعبیر شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به جمهوریت نظام سیاسی کشور به شیوه‌های مختلف اشاره کرده و تحقق آن را تضمین نموده است. برای نمونه، قانون اساسی در بندهای متعددی از اصل سوم، تمهیداتی برای تحدید قدرت دولت، محو استبداد، نهادینه‌سازی آزادی و مقابله با فساد و سوءاستفاده از قدرت پیش‌بینی کرده است. همچنین، در اصل ششم نقش محوری مردم در شکل‌گیری نظام و اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی به‌صراحت مورد پذیرش قرار گرفته است (رهبر و مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). بنابراین، می‌توان تبلور و جلوه اصلی مفهوم جمهوریت را در دو مؤلفه «حق تعیین سرنوشت» و «حق مشارکت همگانی مردم» مشاهده کرد؛ مؤلفه‌هایی که اجزای رکن جمهوریت نظام بوده و در

زمره اصول تغییرناپذیر در فرآیند بازنگری قانون اساسی قرار دارند.

۴-۲-۱. حق تعیین سرنوشت

در مقام شناسایی مبنای نظری حق تعیین سرنوشت^۱، باید اذعان داشت که حق انسان بر تعیین‌کنندگی سرنوشت خویش، یا حق «خودخواستگی» آدمی، بیانگر ظهور و بروز تأثیر اراده انسان بر اداره امور فردی و اجتماعی اوست. از این رو، چنانچه معنای حکومت دموکراسی را از حد حفاظت از منافع شهروندان و به‌حد اکثر رساندن خواست آنان فراتر ببریم و آن را به حق تعیین سرنوشت افراد در تصمیم‌گیری‌ها پیوند دهیم، می‌توان گفت مردم زمانی بر خود حکومت می‌کنند که بتوانند فعالانه در تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر سرنوشت خود شرکت کنند (آقامحمدآقایی، ۱۴۰۲: ۱۷۶-۱۷۷). همچنین، تحقق ایده‌هایی نظیر «خوداثباتی»^۲، «خودسازماندهی»^۳ و «خودگردانی»^۴ از اشکال تحقق حق مردم در تعیین سرنوشت داخلی خویش بر پایه قانون اساسی به شمار می‌آیند (خوبروی پاک، ۱۳۹۳: ۳۰۱) و از این رهگذر می‌توانند در فرآیند بازنگری قانون اساسی به‌عنوان عاملی پیش‌ران در جهت تحقق ارزش‌های والای انسانی ایفای نقش کنند.

۴-۲-۲. حق مشارکت همگانی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی از ارزش‌های مردم‌سالارانه و نقش‌سازنده مردم در تعیین راهبردها و اداره امور جامعه سخن گفته است. در این اصول، به‌صورت آشکار یا ضمنی، به مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سرنوشت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره شده است. در حقوق اساسی نوین، مهم‌ترین شیوه تحقق مشارکت سیاسی مردم در حکومت، انتخابات است؛ از این رو مشارکت مؤثر و ایفای نقش فعال هر یک از افراد جامعه در عرصه‌های گوناگون حیات سیاسی و اجتماعی، در اصول مختلف قانون اساسی - از جمله بند ۸ اصل سوم - در قالب «حق» یا «تکلیف» تبیین شده است (نیکونهاد، ۱۳۹۹: ۸۴۵).

مطابق سیاق اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف است تمامی امکانات خود را برای «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» به کار گیرد. بدین ترتیب، براساس بند هشتم این اصل، بسیج امکانات دولت برای مشارکت عمومی می‌تواند بیانگر بایسته‌هایی باشد که در نظام‌های دموکراتیک، مبنای ایجاد تحول در نظام آموزشی و تربیتی (فرهنگ‌سازی)، اصلاح ساختارهای کلان اقتصادی (خصوصی‌سازی)، گسترش آزادی مطبوعات و

1. Self-determination/Auto determination
2. Auto-affirmation
3. Auto-organization
4. Auto-gestion/ Self-management

رسانه‌ها، و توسعه جامعه مدنی (تشکل‌گرایی) قرار گرفته است (رحمت‌الهی، آقامحمدآقایی، ۱۳۹۸: ۲۳۷). از این رو، با توجه به ضرورت مشارکت همگانی در اداره امور جامعه، می‌توان مشارکت عمومی در ابتکار بازنگری قانون اساسی را نیز در ظرفیت‌های موجود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله در تأکید و تصریح بند هشتم اصل سوم، جست‌وجو کرد.

۳-۴. ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر موازین اسلامی

در نظام حقوقی کشور ایران، قانون‌گذار اساسی علاوه بر اصول قانون اساسی، حفظ و صیانت از موازین اسلامی را به‌عنوان عالی‌ترین هنجارهای حقوقی مدنظر قرار داده و خود را مقید به دو میثاق شرع و قانون اساسی دانسته است. در همین راستا، اصل چهارم قانون اساسی پیش‌بینی شده و مقرر می‌دارد که کلیه قوانین و مقررات باید مبتنی بر موازین اسلامی باشند (موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۴۴). تأکیدی که در اصل چهارم بر حاکمیت موازین اسلامی بر تمام اصول قانون اساسی شده، جایگاهی متمایز برای اصول دینی نسبت به سایر اصول ایجاد می‌کند (دبیرنیا، ۱۳۹۷: ۸۵). البته نقدهای متعددی نیز نسبت به این اصل مطرح گردیده است؛ از جمله این که گفته شده، این اصل پایه مشروعیت نظام اسلامی را نه بر رأی مردم، بلکه بر امضای ولی فقیه جامع‌الشرایط استوار می‌سازد و شورای نگهبان - که نیمی از اعضای آن، یعنی فقها، منصوب رهبری هستند - در عمل مجری این اختیار ولی فقیه به شمار می‌آید (اصلائی، محمدی و طلابکی، ۱۳۹۵: ۲۹).

۴-۴. ولایت امر و امامت امت

با توجه به اینکه یکی از نظریه‌های راهبر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظریه ولایت امر است که در اصول یکم، دوم، پنجم و پنجاه و هفتم مورد اشاره قرار گرفته، این نظریه به‌عنوان گفتمان غالب عصر حاضر در قالب گفتمان سیاسی شیعه جلوه‌گر شده است (رحمت‌الهی و آقامحمدآقایی، ۱۳۹۸: ۲۳۴-۲۳۳). از این رو، چه براساس نظر شورای بازنگری سال ۱۳۶۸ که این اصل را تنظیم کرده و چه مطابق ذیل اصل ۱۷۷ که محتوای اصول مربوط به ولایت امر و امامت امت را تغییرناپذیر می‌داند، تغییر در اصول مرتبط با این موضوع صرفاً تا جایی امکان‌پذیر است که مبنای اطلاق در ولایت فقیه مخدوش نشود (علم‌الهدی، ۱۳۹۷: ۱۶).

پویایی قانون اساسی از طریق ایجاد نهاد دادرسی اساسی

پویایی قانون اساسی به معنای ظرفیت این سند بنیادین برای انطباق با تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. قانون اساسی، به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی کشور، باید توان پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر جامعه را داشته باشد و در عین حفظ ثبات و هویت نظام، امکان اصلاح و

به‌روزرسانی را فراهم کند. این پویایی معمولاً از خلال پیش‌بینی سازوکارهای بازرنگری و اصلاح قانون اساسی تحقق می‌یابد.

یکی از مؤثرترین سازوکارهای تحقق قانون اساسی پویا در زمانه‌ی کنونی، نهاد «دادرسی اساسی» است. چهار الگوی دادرسی اساسی قابل شناسایی است:

نخست، الگوی آمریکایی که غیرمتمرکز، پسینی، قضایی و وابسته به قوه قضائیه است؛

دوم، الگوی اروپایی که متمرکز، پیشینی و قضایی است؛

سوم، الگوی مختلط (آمریکایی-اروپایی) که نهاد ناظر در آن مستقل از قوای سه‌گانه است؛ و نهایتاً الگوی شورایی که در آن نهاد ناظر ضمن استقلال ساختاری، به واسطه‌ی نوع رسیدگی و ترکیب اعضا، ماهیتی سیاسی پیدا می‌کند و نظارت به صورت خودکار انجام می‌شود (وکیلان و یحیی‌زاده، ۱۴۰۳: ۱۰۹).

بنابراین، با بررسی تجارب تطبیقی و تحلیل کارکرد دادرسی اساسی در نظام‌های حقوقی مختلف، می‌توان راهکارهایی برای بهبود فرآیند اصلاح و بازرنگری ارائه کرد. این امر نه تنها موجب افزایش کارآمدی نظام حقوقی می‌شود، بلکه به تقویت مشروعیت و اعتماد عمومی نسبت به قانون اساسی نیز یاری می‌رساند.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه در بیان اهمیت و ضرورت، و همچنین الزامات و بایسته‌ها و محدودیت‌های بازرنگری قانون اساسی یاد شد، باید اشاره کرد که در نظام‌های حقوق اساسی مدون، از جمله نظام اساسی ایران، شیوه‌های خاصی برای بازرنگری پیش‌بینی می‌شود. برای نمونه، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از «شورای بازرنگری قانون اساسی» سخن رفته است. خاستگاه تاریخی و محتوای اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که دربردارنده مفهوم و سازوکار بازرنگری قانون اساسی است، در نوشتار پیش‌رو مورد بحث قرار گرفته است. چنان‌که پیش‌تر نیز بیان شد، ابتکار بازرنگری با مقام رهبری است که پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور، موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را پیشنهاد می‌کند. متن نهایی بازرنگری توسط شورای بازرنگری قانون اساسی تدوین و پس از تأیید و امضای رهبری، برای تصویب نهایی به همه‌پرسی واگذار می‌شود.

محدودیت‌های موضوعی برای قوه‌ی بازرنگری در قانون اساسی تعیین شده‌اند. در بازرنگری سال ۱۳۶۸، محورهای هشت‌گانه‌ای برای اصلاح قانون اساسی در نظر گرفته شده بود که شامل رهبری، تمرکز در مدیریت قوه‌ی قضائیه، تمرکز در مدیریت قوه‌ی مجریه و افزودن نهاد «مجمع تشخیص مصلحت نظام» به ساختار حاکمیتی کشور می‌شد. در ساختار اصول قانون اساسی مصوب

آذر ۱۳۵۸ و نیز در متن قانون اساسی بازنگری شده‌ی مصوب اردیبهشت ۱۳۶۸، برخی اصول - یا به تعبیر درست‌تر، «فرااصول» غیرقابل بازنگری - همچون اصل اسلامیت، اصل جمهوریت و اصل ولایت مطلقه فقیه، اعلام شده‌اند.

بر بنیاد آنچه گذشت، بازنگری سال ۱۳۶۸ آخرین بازنگری در قانون اساسی ایران نخواهد بود و مطابق اصل یکصد و هفتاد و هفتم، در صورت صلاحدید مقام رهبری، تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی و برگزاری همه‌پرسی، امکان اصلاح یا تدوین اصول الحاقی جدید وجود دارد؛ اصولی که بتوانند ضمن پاسداشت اصول خدشه‌ناپذیر نظام، از جمله اسلامیت و جمهوریت، به توسعه‌ی مصادیق حق تعیین سرنوشت شهروندان در اداره‌ی امور عمومی جامعه در چارچوب بند هشتم اصل سوم بینجامند.

از جمله مواردی که از طریق بازنگری مجدد می‌تواند به پویایی و اثربخشی هرچه بیشتر قانون اساسی در مناسبات اجتماعی و سیاسی بیانجامد، تأسیس «دادگاه قانون اساسی» است. این نهاد، با داشتن صلاحیت‌هایی همچون دادخواهی اساسی - به این معنا که هر شخص در صورت نقض حقوق اساسی خود بتواند اقامه‌ی دعوا کند - و افزون بر آن، امکان جلوگیری از نقض یا انحراف نهادها و مقامات عمومی از اصول قانون اساسی، می‌تواند در عمل همچون تضمینی کارآمد برای پاسداشت قانون اساسی به‌مثابه میثاق ملی ایفای نقش کند.

کتابنامه

- آرین‌منش، محمد؛ درویشی سه‌تالانی، فرهاد (۱۴۰۳). دشواره‌های بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۶۸). *مطالعات راهبردی*، ۲۷ (۱).
- اصلانی، فیروز؛ محمدی، رضا؛ طلابکی، اکبر (۱۳۹۵). ضابطه‌مندی فهم، تطبیق و تفسیر قانون اساسی با تأکید بر ذیل اصل چهارم قانون اساسی. *دانش حقوق عمومی*، ۵ (۱۵).
- اصلانی، فیروز؛ رحمانیان، عبدالمجید (۱۳۹۶). بررسی اعتبار حقوقی اصول تغییرناپذیر قانون اساسی با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، *دانش حقوق عمومی*، ۶ (۱۷).
- آقامحمدآقایی، احسان (۱۴۰۲). *بازکاوی نقش دولت در فرآیند مشارکت‌پذیری مردم (مشارکت در میانه‌حق - تکلیف)*. ایران، تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
- جعفری ندوشن، علی‌اکبر؛ زارعی محمودآبادی، حسن (۱۳۸۲). *تجدیدنظرهاي چندگانه در قانون اساسی مشروطه*. ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۲). *ولایت فقیه*. ایران، تهران: رجاء.
- چلبی، فائقه؛ ملکوتی هشت‌جین، سیدحسین؛ مجتهدی، محمدرضا؛ مولائی، آیت (۱۴۰۱). قانون

- اساسی پویا: تاریخچه و رویکردها، حقوق عمومی، ۲۴ (۷۵).
- حبیب‌زاده، توکل؛ منصوریان، مصطفی (۱۳۹۵). تحلیلی بر تغییر قانون اساسی خارج از تشریفات رسمی مصرح در آن، دانش حقوق عمومی، ۵ (۱۳).
- خسروی، حسن، فلاح، محمود؛ دهنوی، وحید (۱۳۹۵). جمهوریت و اسلامیت در گفت‌وگو حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره). پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، ۴ (۱۳).
- دبیرنیا، علیرضا (۱۳۹۷). جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی ایران؛ حاکمیت دوگانه یا واحد. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۲ (۳).
- دبیرنیا، علیرضا؛ دست‌پیمان، صائب (۱۴۰۰). شناسایی حق تعیین سرنوشت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه قدرت موسس. پژوهش حقوق عمومی، ۲۲ (۷۰).
- رحمانی، مجید؛ امامی، محمد؛ و مقدم‌فرد، محمد (۱۴۰۱). مبانی و آثار قانون‌گذاری موازی و ضرورت برون رفت از آن. پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۴ (۱۱).
- رحمت‌الهی، حسین؛ آقامحمدآقایی، احسان (۱۳۹۹). حقوق طبیعی و حقوق موضوعه و آثار آن بر ساختار قدرت و حقوق عمومی. ایران، تهران: مجد.
- رحمت‌الهی، حسین؛ آقامحمدآقایی، احسان (۱۴۰۲). تأملی در مناسبات دولت و شهروند: گذار از دولت مطلقه به دولت مشروطه. ایران، تهران: خرسندی.
- رحمت‌الهی، حسین؛ آقامحمدآقایی، احسان (۱۳۹۸). شناسایی نظریه‌های پایه و عرف در فرآیند بازرنگری قانون اساسی، مجموعه مقالات بزرگداشت دکتر سید محمد هاشمی (حقوق عمومی از تنظیم قدرت تا تضمین حق‌ها) (به اهتمام دکتر محمد جلالی). ایران، تهران، خانه اندیشمندان علوم انسانی.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷). قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی. ایران، تهران: امیرکبیر.
- رهبر، عباسعلی؛ مقدمی، مهرداد (۱۳۹۰). بنیان‌های حقوقی مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات انقلاب اسلامی، ۸ (۲۵).
- سلطانی، ناصر (۱۴۰۰). مجموعه مقالات بازرخوانی میراث ابوالفضل قاضی در حقوق اساسی. ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سلطانی، سید ناصر؛ سلیم‌زاده کاکرودی، فائزه (۱۴۰۲). بازرنگری در قانون اساسی به مثابه اصل نانوشته. حقوق عمومی، ۲۵ (۸۰).
- شمس، عبدالله (۱۳۸۶). قانون اساسی از زمان مشروطیت تا امروز. ایران، تهران: دراک.
- طاهری، ابراهیم؛ جعفری ندوشن، علی‌اکبر (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی سیاسی بازرنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریه تحلیل گفتمان. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱ (۴).

- علم‌الهدی، سید حجت‌الله؛ منصوریان، مصطفی (۱۳۹۷). مبنا، ماهیت و تضمین محدودیت‌های بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، *دانش حقوق عمومی*، ۷ (۱۹).
- غمامی، سیدمحمد مهدی؛ منصوریان، مصطفی (۱۳۹۴). تضمین محدودیت‌های اصلاح قانون اساسی با تأمل بر آموزه محدودیت ضمنی. *دانش حقوق عمومی*، ۴ (۱۱).
- قارلقی، صدیقه؛ دارایی، علی؛ مشهدی، علی (۱۴۰۱). مطالعه مقایسه‌ای در رویکرد خبرگان و اعضای شورای بازنگری قانون اساسی به اصول فرا قانون اساسی. *تعالی حقوق*، ۸ (۳).
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۵). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۷). *بایسته‌های حقوق اساسی*. ایران، تهران: دادگستر.
- محبی، داود؛ طالب نجف‌آبادی، اعظم (۱۳۹۹). حق تعیین سرنوشت در حقوق بشر بین الملل و اصول فرادستوری، بررسی انتقادی اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۷ (۱۳).
- محسنی، فرید؛ فرج‌پور اصل مرندی، علی اصغر (۱۳۹۲). اصل حاکمیت قانون در نظام قضایی ایران. *حکومت اسلامی*، ۲ (۶۸).
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۵). فرازمانی و فرامکانی بودن اصول حقوق بشر، چاپ شده در کتاب (مبانی نظری حقوق بشر). ایران، قم: دانشگاه مفید.
- وکیلان، حسن؛ یحیی‌زاده، جواد (۱۴۰۳). ارزیابی پویایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *تحقیقات حقوقی*، ۲۷ (۱).
- یاوری، اسدالله (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی جایگاه و اعتبار پیش‌بینی هنجارهای حقوقی تغییرناپذیر در قانون اساسی. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۱ (۲).
- یحیی‌زاده، جواد؛ محمدی گرکانی، محمد (۱۴۰۳). نسبت‌سنجی جهان‌شمولی حقوق بشر و قواعد غیرقابل بازنگری، با تأملی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *حقوق عمومی*، ۲۵ (۸۲).
- Wallbank, J., & Herring, J. (2013). *Vulnerabilities, care and family law*. Routledge.
- Ballin, E. H., De Visser, M., Stremler, M., & van der Schyff, G. (2021). *European Yearbook of Constitutional Law 2020*. TMC Asser Press.
- Pfersmann, O. (2005). *The new revision of the old constitution*. *Int'l J. Const. L.*, 3, 383.
- Strauss, D. A. (2010). *The living constitution*. Oxford University Press.